

شعرهایی از تاگور*

ترجمه: ع. پاشائی*

شعری از مجموعه «غزل‌واره‌ها»

ای استاد، نمی‌دانم چه‌طور آواز می‌خوانی.
من همیشه حیران و خاموش گوش می‌کنم.
نور موسیقی تو به جهان روشنی می‌بخشد.
دم جان‌بخش موسیقی تو افلاک را سیر می‌کند.
رود مقدس موسیقی تو سنگ‌ها را درهم می‌شکند و خروشان می‌گذرد.
دل‌م آرزومند پیوستن به آواز توست.
اما سعی بی‌حاصلی می‌کند و صدایی از او در نمی‌آید.
من حرف می‌زنم اما حرفم آواز نمی‌شود، و من بیهوده فریاد می‌کشم.
آه، ای استاد، دل‌م را با دام بی‌پایان موسیقی‌ات گرفتار کرده‌ای.

شعری از مجموعه «باغبان»^۱

با کوزه پرآب به بغل از راه کنار رودخانه می‌گذشتی.
چرا تندرو به من برگشتی و از پشت پرده لرزانات نگاهم کردی؟
آن نگاه زودگذر از آن تاریکی به من افتاد، مثل نسیمی که روی موج‌ها
چین و شکن می‌اندازد و تا ساحل پُرسایه می‌رود.

♦ این دو شعر از کتاب «نیلوفر عشق» است.

* مترجم ایرانی.

۱. «باغبان» گزینه‌ای از اشعار تاگور است که خود شاعر آن را گردآوری کرده است. وی این مجموعه را به شاعر و نمایش‌نامه‌نویس ایرلندی، ویلیام باتلر ییتس، تقدیم کرده است - برگرفته از متن کتاب.

آن‌گاه به‌سوی من آمد، مثل آن پرنده‌ی شامگاهی
که شتابان از پنجره‌ی باز اتاق بی‌چراغ به‌پنجره‌ی دیگری پرواز می‌کند
و در شب ناپدید می‌شود.
تو پنهانی مثل ستاره‌ای پشت تپه‌ها و من رهگذری در راهم.
اما چرا تو موقعی که کوزه‌ی پرآب به‌بغل داشتی و از راه کنار رودخانه
می‌گذشتی یک لحظه ایستادی و به‌صورت‌م نگاه کردی؟